

تعدیل کیفر اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر: از بودهای فقهی تا بایدهای حقوق بشری\*

مونا زید شفیعی<sup>۱</sup>، قدرت اله خسروشاهی<sup>۲</sup>

**چکیده:** فراوانی کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر بعد از انقلاب اسلامی، با تصویب مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام که به عنوان عنصر قانونی این جرایم مقرر گردید، همواره مورد مباحثه و مناقشه بوده است. صرف نظر از "بدعت تقنینی" در تصویب عنصر قانونی جرایم مواد مخدر، که نه از طریق مجلس و تایید شورای نگهبان، بلکه از طریق مجمع تشخیص مصلحت، که علی‌الاصول وظیفه‌ی قانونگذاری ندارد، سیاست کیفری خشن و سرکوبگر در این مصوبه که کیفر اعدام را در موارد متعددی تجویز می‌کند و به عنوان "قانونی پر اعدام" نام گرفته است، قایل تامل و تعمق است. هر چند این مصوبه در سال‌های ۷۶، ۸۷ و ۸۹ مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت، اما از سیاست کیفری خشن و سرکوبگر آن کاسته نشد. اکنون شاهد "طرح اصلاح ق.م.م. با عنوان الحاق یک ماده به ق.م.م." در مجلس شورای اسلامی هستیم که با عزم جدی نمایندگان ملت، کلیات و یک فوریت آن به تصویب رسیده و در انتظار تصویب نهایی در صحن علنی مجلس است که در صورت تصویب و تایید شورای نگهبان، کیفر اعدام را به موارد مشخصی، منحصر می‌نماید و از عمومیت و فراوانی اعدام در جرایم مواد مخدر می‌کاهد. در این مقاله سعی شده است با واکاوی مستندات فقهی و شرعی، اثبات شود که اصولاً کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر، که از نظر شرعی، در مقوله‌ی تعزیر قرار می‌گیرد، جایی ندارد و تنها در قالب "حد افساد فی الارض" مشروع و موجه است. همچنین، الزام‌ها و بایدهای حقوق بشری در الغای کیفر اعدام در جامعه‌ی بین‌المللی مطرح گردیده که قاعدتاً ایران نیز نمی‌تواند خود را از این الزام‌ها و بایدها برهاند و مصلحت، اقتضا دارد که برای همسویی با جامعه‌ی بین‌المللی، مقامات عدالت کیفری ایران، برای کاهش اجرای کیفر اعدام، راهکاری بیندیشند.

**واژگان کلیدی:** کیفر اعدام، جرایم مواد مخدر، حقوق بشر.

\* تاریخ دریافت ۹۶/۳/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۳/۳۰

۱ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری دانشگاه آزاد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران shafiei1378@yahoo.com

۲ - استادیار دانشگاه سراسری اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسوول). ghkho44@yahoo.com

## ۱- کیفر اعدام در متون فقهی

اصولا در فقه اسلامی کیفر مرگ به مبحث حدود اختصاص دارد یعنی، شارع، جرایم معین و منصوصی را به عنوان "حد" در نظر گرفته است و برای آنها کیفر مرگ مقرر نموده است از جمله جرایمی همچون زنا (زنا با محارم نسبی، زنا با زن پدر، زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان) م ۲۲۴ق.م.ا - لواط م ۲۳۴ق.م.ا - محاربه م ۲۸۲ و ۲۸۳ق.م.ا - افساد فی الارض م ۲۸۶ق.م.ا - بغی م ۲۸۷ق.م.ا - ارتداد م ۲۲۰ق.م.ا - سب النبی م ۲۶۲ق.م.ا - ادعای نبوت و سحر و جادوگری م ۲۲۰ق.م.ا.

بنابراین کیفر مرگ در متون فقهی منحصر به حدود است. از آنجا که جرایم مواد مخدر در باب حدود نیست و در باب تعزیر است، با این مطلب مواجه است که اصولا و مطابق آموزه های فقهی، کیفر اعدام در مبحث تعزیر جایگاهی ندارد.

تعزیر در فقه به معنای تادیب و مجازات شرعی است که مرتکب را از انجام عمل حرام و تکرار ارتکاب عمل حرام باز می دارد و هر آن چیزی است که جزء حدود نیست. "کل ما له عقوبه مقدره سمی حدا و مالیس کذلک سمی تعزیرا (محقق حلی، ص ۳۴۴)

تعزیر کیفری است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون، در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. (م ۱۸ق.م.ا)

اصل "التعزیر بما یراه الحاکم" مقرر می دارد که تعیین نوع و مقدار تعزیر، با حاکم و امام مسلمین است، زیرا اجرای مجازات از مسوولیت های ولایت مسلمین و رهبری جامعه اسلامی است. قاعده ی "التعزیر دون الحد" مقرر می دارد که "تعزیر باید کمتر از حد باشد". هر چند در تفسیر واژه ی "دون" نظرات مختلفی ارائه شده، بعضی معتقدند که یعنی تعزیر باید کمتر از حد باشد. یعنی اگر تعزیر، تازیانه است باید میزان آن کمتر از حد باشد و هیچ گاه تعزیر به مقدار حد نمی رسد. (شیخ مفید، ۱۴۰۱ه.ق، ص ۷۷۴) البته اینکه تعزیر منحصر به تازیانه است یا خیر، بین فقها اختلاف است. برخی معتقد به انحصار تعزیر به تازیانه هستند و برخی دیگر نیز قائل به عدم انحصار تعزیر به تازیانه مانند علامه حلی که مصادیق دیگری مانند حبس و توبیخ را نیز از مصادیق تعزیر می داند. همچنین صاحب جواهر که تبعید را از مصادیق تعزیر می داند یا شیخ طوسی که تادیب یا نکوهش و زندانی کردن را از مصادیق تعزیر می داند. (شیخ طوسی، ۱۳۵۱، ص ۶۶)

شهید اول نیز معتقد است که والی مسلمین در تعیین نوع تعزیر مختار است. (شهید اول، ۱۳۶۰ه.ق، ص ۱۴۲) هر دو گروه قائلین به نظرانحصار و عدم انحصار، دلایل و مستندات دارند، ولی آنچه که امروزه متداول است، نظر قائلین به عدم انحصار تعزیر به تازیانه است، چنان که م ۱۹ق.م.ا نیز مجازات تعزیری را اعم از حبس، جزای نقدی، مصادره اموال، شلاق، محرومیت از حقوق اجتماعی و انحلال شخص حقوقی می داند. آنچه

مسلم است اینکه کیفر اعدام در باب تعزیر جایی ندارد، آن چنان که م ۱۹ نیز کیفر اعدام را در عداد تعزیر قلمداد ننموده است. نظر شایع در مورد کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر این است که این کیفر از باب حد افساد فی الارض است.<sup>۳</sup> بنابراین تنها در حالتی می توان مجرم مواد مخدر را به کیفر اعدام محکوم نمود که عمل وی منطبق با "حد افساد فی الارض" باشد و نه "کیفر تعزیری جرایم مواد مخدر". ولی اشکال بخشنامه ی وقت آن است که ملاک انطباق عنوان مفسد فی الارض را بر عمل مجرم مواد مخدر، تعیین نمی نماید و البته این ایراد، به دلیل عدم حدود و ثغور مناسب در تاسیس مشکوک فقهی افساد فی الارض است.

## ۱-۱ افساد فی الارض

افساد فی الارض رفتارهایی که موجب اختلال نظام اجتماعی می شود، به گونه ای که ثبات و قرار شهروندان را از بین می برد و به عبارت دیگر هر رفتاری که در صورت شیوع، موجب انهدام اجتماعی و حیات می شود تعریف نموده اند. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۳، ص ۳۱۶) همچنین، انجام هر عملی که مسیر عادی، سلامت امنیتی، اخلاقی یا اقتصادی جامعه را برهم بزند و موجب تباهی در نظام آن شود، نیز به عنوان تعریف آورده شده است. (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷) در مورد تعریف افساد فی الارض بین فقها وحدت نظر وجود ندارد.

اختلاف نظر فقها در مورد عنوان افساد فی الارض آن چنان است که برخی آن را به استناد آیه ۳۳ سوره مائده، متمم جرم حدی محاربه می دانند: "انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا او یقتلوا او یصلبوا او تقطعوا ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض..." "این گروه معتقدند که افساد به قرینه ی محاربه معنا دارد یعنی عمل محارب، فساد را ایجاد می کند و در واقع محاربه به قصد افساد، موضوع آیه است و افساد قیدی است که اطلاق محاربه را مقید می کند و همچنین بالعکس. پس منظور آیه افسادی است که به صورت سلب امنیت و قتل و غارت باشد، یعنی افسادی که با محاربه سازگار است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱) بنابراین اعمالی همچون ربودن هواپیما، حمله مسلحانه به بانک و... می تواند از مصادیق افساد باشد و این آیه در مقام بیان دو فعل و فاعل نیست و هرگز قصد جرم انگاری د و گانه برای محاربه و افساد را ندارد.

البته برخی به آیه ۳۲ سوره مائده برای توجیه عنوان افساد قائلند: "من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفس بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا" در حالی که این آیه نمی تواند مستند افساد باشد زیرا این آیه در مقام بیان "حرمت قتل" است و بیانگر این است که هر کس دیگری را بدون آنکه

<sup>۳</sup>. بخشنامه شماره ۴۳۳۸۳/۱ مورخه ۶۷/۹/۱۶ شورای عالی قضایی مقرر می دارد: "محکومیت به اعدام در جرایم مواد مخدر، در صورتی صحیح و منطبق با موازین اسلامی است که فعالیت مجرم در حدی باشد که موجب انطباق عنوان مفسد فی الارض گردد. بنابراین اگر در کیفر اعدام عنوان مفسد فی الارض صادق نباشد خلاف موازین شرعی است."

مرتکب فساد در زمین شده باشد، بکشد، مانند آن است که همه ی مردم را کشته است. منظور این است که اگر قتل، در مقابل قتل نفس و افساد در زمین نباشد، قتل چنین فردی حرام است. پس این آیه در مقام بیان حرمت قتل است و نه در مقام بیان مجازات مفسد و معتقد است که قتل قاتل عمد و مفسد فی الارض جایز است و لاغیر.

در مورد مستندات روایی افساد فی الارض نیز باید گفت مستند قابل توجهی در این زمینه وجود ندارد، بلکه تنها روایات منصوصی در مورد برخی جرایم معین وجود دارد که عمل مرتکب از باب افساد در نظر گرفته شده است: در مورد قتل نواصب و کفار که مقرر می دارد اگر آنان قاتل یا سعی کننده در فساد باشند کشتن آنها حتا در سرزمین تقیه جایز است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) در روایت دیگری در مورد کسی که مرتکب احراق عمدی در منزل مسکونی گروهی از مردم می شود از امام صادق نقل شده است که حکم چنین فردی اعدام است. برخی مانند شیخ طوسی و علامه حلی این اعدام را از باب افساد دانسته اند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ج ۲۸، ص ۳۱۵) در روایت دیگری نیز مقرر شده است که اگر مسلمانی به کشتن اهل ذمه عادت کرده باشد کشته می شود. برخی مانند علامه حلی و شهید ثانی این حکم را از باب افساد می دانند. در حالی که اصولاً این حکم از باب "قصاص" بیشتر و جاهت دارد تا از باب "افساد". در روایت دیگری نیز مقرر شده است، فردی که مبادرت به دزدیدن کفن و فروش انسان آزاد به عنوان برده، می کند، حکم وی مرگ است. بنابراین، این روایات منصوص و مشخص، منحصر به برخی اعمال معین هستند که حتا اگر بپذیریم حکم مرگ ایشان از باب افساد است، حکم خاص و منحصر به این اعمال است و لاغیر.

نظر دیگر این است که افساد فی الارض جرم مستقل است و می تواند شامل تمام جرایمی که در جامعه ایجاد فساد می کند، بشود و حاکم شرع می تواند برای آن کیفر مرگ تجویز کند. (محمدی گیلانی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۶) این تجویز از باب "مصلحت" دانسته شده است که به معنای دفع ضرر و جلب منفعت است یعنی، منفعتی که شارع آن را برای حفظ دین و عقول بندگان مورد توجه قرار داده و رعایت مصلحت نیز بر عهده ی امام است. بنابراین "اگر جرم آن چنان سنگین باشد که مفساد عظیم در جامعه ایجاد کند و امنیت اجتماعی و سیاسی را تهدید کند، مثلاً اختلاس صدها میلیارد ریال از بیت المال که به امنیت اقتصادی و حیثیت سیاسی جامعه اسلامی ضربه شدیدی وارد کند، می توان کیفر مرگ را برای مرتکب در نظر گرفت و در توجیه آن به دلایلی همچون مصلحت، قیام در مقابل افساد فی الارض و نهی از منکر تمسک جست." (شمس ناتری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱) "اگر حاکم، مصلحت بداند، می تواند مجازات رادع و مانع اختیار کند، حتا اگر این مجازات بسیار شدید باشد و از باب دفع افساد می تواند اینگونه عمل کند. تمام جرایم در زمین مصداق افساد فی الارض است و در نتیجه مجازات آنها نامحدود است و می توان برای آنها کیفر مرگ تجویز نمود. اگر جلوگیری از منکر و فساد ممکن نباشد مگر با مرگ، می توان آن را به کار برد. در موارد احتکار دارو، تجارت مواد مخدر، خرید و فروش غیر مجاز ارز و کالاهای ممنوعه، لطمه جدی به مسایل فرهنگی کشور، حکومت

می تواند کیفر مرگ را تجویز کند.<sup>۴</sup> (همان، ص ۱۶۷) مسلم است که چنین تفسیری از مفهوم افساد فی الارض به صورت عام و کلی است که نه تنها با تفسیر خاص روایات منصوص و معین در تعارض است، بلکه با افتادن به ورطه ی قیاس، موجب گسترش بیش از حد و غیر متعارف و غیر شرعی مفهوم افساد فی الارض می گردد. در حالی که همانطور که پیشتر ذکر شد، اصولاً مستندات فقهی، فاقد سابقه ی پذیرش افساد فی الارض به عنوان نهاد مستقل و مجزا است و اکثریت فقها این نهاد را مکمل و متمم محاربه دانسته اند و سنت گسترده ی فقهی، فارغ از جرم انگاری مستقل برای عنوان افساد است. چگونه می توان پذیرفت که شارع مقدس وجود چنین تاسیس مهمی را با شدیدترین مجازات مورد نادیده انگاری قرار داده باشد و هیچ گونه مستند فقهی و روایی معتبری در مورد آن مقرر ننموده باشد؟ جز آنکه اصولاً چنین تاسیسی، جز در موارد منصوص و معین، مورد نظر و هدف شارع نبوده است و هرگز نمی تواند دستاویزی برای صدور حکم مرگ و تجاوز به حق حیات انسان ها باشد. استناد به دو آیه ی شریفه و مستندات روایی، هرگز قادر نیست اثبات کند که شارع، عنوان افساد را، جز در موارد منصوص و معین، در نظر داشته است. استبعاد جدی وجود دارد که شارع که در حدود مختلف به تفصیل، به بیان احکام پرداخته، نمی تواند چنین جرم و مجازات شدیدی را مهمل گذارده باشد. (برهانی، ۱۳۹۴، ص ۴۰) نظر عقلانی این است که فقه، اصولاً قایل به عدم وجود چنین تاسیسی بوده است و وجود "قاعده ی دراء" و "بنای حدود بر تخفیف"، مانع از پذیرش این تاسیس به صورت عام و گسترده در نظام تقنینی است و این که تاسیسی مشکوک را در قوانین وارد کرده و برای آن کیفر مرگ مقرر نمود، خلاف احتیاط است. (همان) در توضیح نظام تقنینی حاکم بر افساد، باید گفت، قانونگذار در ق.م.امصوب ۷۰ افساد فی الارض را در کنار محاربه قرار داده و علی الاصول تعریف محارب و مفسد فی الارض را یکی دانسته بود<sup>۵</sup> و مصادیق متعدد محاربه را افساد فی الارض نیز می دانست<sup>۶</sup> و حد محاربه و مفسد فی الارض نیز همانند هم در قانون پیش بینی شده بود.<sup>۶</sup> البته به صورت پراکنده و متفرقه در بحث تعزیرات نیز بدون آنکه ذکری از محاربه به میان آید عمل فرد، مصداق مفسد فی الارض شناخته می شد.<sup>۷</sup> بنابراین قانونگذار سال ۷۰ از طرفی افساد فی الارض را به عنوان حدود در کنار افساد را در کنار محاربه، در قانون مطرح می نمود و از طرف دیگر با گنجاندن افساد فی الارض در مواد قانونی مربوط به تعزیرات، عمل مرتکب را در قلمرو تعزیرات واجد این عنوان می دانست. ولی در ق.م.امصوب ۹۲، قانونگذار پس از مطرح نمودن محاربه در کتاب حدود، به افساد فی الارض پرداخته و برای آن فصل مستقل گشوده است و

۴. م ۱۸۳ ق.م.ا ۷۰: (هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد).  
۵. م ۱۸۷ و ۱۸۸ ق.م.ا ۷۰ ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و یا نامزدی در پست های حامل کودتا از مصادیق محارب و مفسد فی الارض بود).

۶. م ۱۹۰ ق.م.ا حد محاربه و افساد فی الارض ...

۷. م ۴ ق تشدید مجازات مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

این عنوان را در انواع جرایم علیه اشخاص، جرایم علیه اموال، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی جاری می‌داند و مرتکب را به کیفر اعدام محکوم می‌نماید.<sup>۸</sup>

در ق.م.ا. ۹۲ قانونگذار علی‌رغم قرار دادن عنوان افساد فی الارض در کتاب حدود - قانونگذار خود نیز باور دارد که این عنوان در قلمرو حدود است و به عنوان نهاد مکمل و متمم محاربه است - مصادیق جرایم تعزیری را برای آن در نظر گرفته است که قابل انتقاد است. اگر افساد فی الارض به عنوان یکی از حدود مطرح است، هریک از حدود دارای تعریف دقیق و مشخص شرعی و فقهی است و باید معنای دقیق افساد فی الارض به عنوان یک حد در قانون تعریف می‌شد و اگر علی‌رغم ادله و شواهد فقهی و شرعی، افساد فی الارض در قلمرو تعزیرات قرار می‌گیرد، چرا جایگاه آن را در کتاب حدود قرار داده است؟؟ چگونه می‌توان مصادیق به این گستردگی و تعدد و تنوع را در مفهوم افساد فی الارض پذیرفت؟ قیود مبهم «به طور گسترده» ، «اخلال شدید در نظم عمومی کشور»، «ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد»، «سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع»، که در ۲۸۶ ق.م.ا ذکر گردیده است، قیودی است که به دلیل عدم تعریف دقیق قانونی، اختیار تفسیرهای متعدد و گسترده ای به قضات می‌دهد که در تعارض با حقوق افراد است. چگونه می‌توان کیفر مرگ را بر افراد تحمیل کرد بدون آنکه نه جرم افساد فی الارض تعریف قانونی دارد و نه قیودی که برای مصادیق آن ذکر شده است، دارای صراحت و شفافیت می‌باشد. لذا قانونگذار با در پیش گرفتن سیاست یک بام و دو هوا (قرار دادن افساد فی الارض در کتاب حدود و احصای مصادیق جرایم تعزیری برای آن) از "اصل قانونی بودن جرم" فاصله گرفته و کیفر مرگ را در حالی برای افراد تجویز می‌کند که حدود و ثغور مفهوم افساد فی الارض، در دایره ی ابهام و تاریکی قرار دارد. در ق.م.ا مصوب ۹۲ قانونگذار، عنوان افساد فی الارض را به عنوان حد افزوده است و در واقع قایل به جرم انگاری مستقل این مفهوم گردیده است. در ۲۸۶ ق.م.ا قانونگذار با ذکر مصادیق جرایم در حوزه های مختلف جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی، دایر کردن مراکز فساد و فحشا، دایره ی افساد فی الارض را بسیار گسترش داده است. شگفت آنکه هر یک از مصادیق مطرح شده، خود، دارای عناوین فرعی زیادی است مثلاً جرایم علیه تمامیت جسمانی خود شامل قتل، ضرب و جرح، منازعه، سقط جنین، اسیدپاشی و ... می‌گردد که این امر نقص این ماده ی قانونی را هویدا می‌کند. قانونگذار به ذکر این مصادیق متعدد و متنوع اکتفا ننموده و معاونت در تمام این مصادیق را نیز داخل در باب افساد فی الارض نموده است!!! مقید کردن افساد به قیود

<sup>۸</sup> م. ۲۸۶ ق.م.ا: هر کس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسدفی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

مبهم "اخلال شدید در نظم عمومی"، "ناامنی یا ورود خسارت عمده"، "سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع"، نه تنها از نقص قانون نمی‌کاهد بلکه خود، موجب ابهام بیشتر و تالی فاسدهای بیشتر است. معلوم نیست معیار تفسیر و احراز این قیود مبهم چگونه است؟ با توجه به تبصره، مرجع تشخیص این قیود دادگاه است و ملاک تفسیر، قاضی است که مسلماً با تفسیر به رای و تفسیر شخصی، با مشکلات عمده در رویه قضایی رو به رو خواهد بود.

## ۲- کیفر اعدام در الزام‌های حقوق بشری

امروزه کیفر اعدام ارتباط معناداری با مباحث حقوق بشری پیدا کرده و الغای آن در جامعه بین‌المللی، به "هنجار بین‌المللی حقوق بشری" تبدیل گردیده است. هر چند به طور کامل و صد در صد، وفاق بین‌المللی در مورد الغای کیفر اعدام حاصل نشده اما تصویب قطعنامه‌های متعدد مجامع بین‌المللی، نشانگر عزم راسخ جامعه بین‌المللی برای الغای این کیفر است و هر روزه تعداد مخالفین الغای کیفر اعدام رو به کاهش است.<sup>۹</sup> همواره رابطه‌ی حقوق کیفری و حقوق بشر رابطه‌ی است که بیانگر تناقض بین دو قطب متعارض است، زیرا تعارض حقوق بشر در بطن عدالت کیفری که مبتنی بر حق مجازات کردن است، قرار دارد زیرا عدالت کیفری، برخی حقوق بنیادین شخص مجرم را سلب می‌کند، زیرا وظیفه‌ی حمایت از حقوق بنیادین سایر اشخاص جامعه را بر عهده دارد و خطاب حقوق بشر، محدوده‌هایی است که دولت‌ها به هنگام استفاده از ضمانت اجرای کیفری از آنها تجاوز نکنند. (دلماس مارتی، ۱۳۸۱، ص ۴۳)

## ۲-۱ کیفر اعدام در اسناد بین‌المللی

حفظ "حق حیات" و تقبیح "سلب حق حیات" در اسناد متعدد بین‌المللی مقرر گردیده است. بند ج م ۵۵ منشور ملل متحد "حق زندگی آزاد" را از حقوق اساسی می‌داند. م ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت بیان می‌دارد "که هر کسی حق حیات دارد." و م ۵ مقرر می‌دارد که "هیچ کس نباید به رفتار یا مجازات غیر انسانی یا شکنجه محکوم شود."

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی "حق حیات" به عنوان "حق برتر" دانسته شده است و بر منع "محرومیت خودسرانه‌ی حق حیات" تاکید شده است. م ۶ میثاق صراحت دارد که "حق حیات از حقوق ذاتی انسان است و باید به موجب قانون حمایت شود و هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از حق حیات محروم نمود." میثاق، کیفر اعدام را تنها در مورد "شدیدترین جنایات"<sup>۱۰</sup> تجویز می‌کند که آن هم، باید طبق

<sup>۹</sup>. در سال ۲۰۰۸ در مورد قطعنامه تعلیق جهانی کیفر مرگ در مجمع عمومی سازمان ملل رای گیری شد که ۱۰۶ کشور رای +، ۴۶ کشور رای- و ۶ کشور هم رای ممتنع دادند.

<sup>۱۰</sup>. "شدیدترین جنایات" مفهومی است که در میثاق به طور واضح تعریف نشده و تنها کمیسیون حقوق بشر به این نکته بسنده می‌کند که "این مفهوم باید آن چنان محدود و مقید معنا شود که کیفر اعدام، کاملاً استثنایی تلقی شود و دولت‌ها موظفند استفاده از آنها را محدود نمایند." کمیسیون

قانون لازم الاجرا، در زمان ارتکاب جنایت باشد که آن قانون هم نباید با کنوانسیون های بین المللی در این مورد مغایرت داشته باشد. درسند "راهکارهای تضمین کننده حمایت از حقوق محکومین به مرگ" در ۱۹۸۴ "شدیدترین جنایات" جنایاتی است که منجر به از دست رفتن یا تهدید حیات یک انسان می شود. قطعنامه های کمیسیون حقوق بشر<sup>۱۱</sup> نیز یادآور می شود که جرایم مالی، آیین های مذهبی یا بیان عقاید درونی از شدیدترین جنایات نمی باشد.

بنابراین مفهوم متفق القول شدیدترین جنایات جرم "قتل عمدی" است. اعدام های خودسرانه نیز در اسناد بین المللی ممنوع شده و موارد مجازات اعدام منحصر به دفاع مشروع، حکم قضایی و الزامات اجرای قانونی است. نکته ی قابل توجه آنکه کشور آمریکا تا سال ۱۹۹۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی را تصویب نکرد و وقتی هم که تصویب کرد با اعمال حق شرط های متعدد بود که یکی از این حق شرط ها، در مورد اجرای کیفر اعدام در مواد ۶ و ۷ میثاق بود. مسلماً وقتی دولت بوش از اعدام به طور گسترده ای حمایت کرده بود و این کیفر در بیشتر ایالات آمریکا مجاز و قانونی بود، دولت آمریکا نمی توانست میثاق را تایید کند. دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، به طور خاص با هدف الغای کیفر اعدام در ۱۹۸۹ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و در مقدمه ی آن آمده است: "با اعتقاد به اینکه الغای کیفر مرگ به ارتقای کرامت انسانی و پیشرفت و توسعه حقوق بشر کمک می کند و با یادآوری م ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و م ۶ میثاق و م ۱ پروتکل، هیچ کس نباید در قلمرو دولی که این پروتکل را پذیرفته اند، به کیفر مرگ محکوم شود و هر دولت عضو باید اقدامات لازم را برای الغای این کیفر در قلمرو خود انجام دهد."

همچنین قطعنامه های متعدد سازمان ملل (قطعنامه های مجمع عمومی، شورای اقتصادی اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر) نیز همگی برالغای کیفر اعدام تاکید دارد.

## ۲-۲ کیفر اعدام در اسناد منطقه ای

غیر از سازمان ملل، سایر مجامع منطقه ای نیز بر الغای کیفر اعدام اهتمام ورزیده اند و در این مورد اسناد متعددی تصویب شده است. از جمله م ۲ "کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی"

برای توصیف بیشتر، جرایمی همچون فرار چندباره از خدمت نظام وظیفه، جرایم مواد مخدر، ارتداد، هم جنس بازی، روابط جنسی نامشروع، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، سرقت مشدده، جرایم با ماهیت اقتصادی و جرایمی که منجر به از بین رفتن حیات اشخاص نشود، را از فهرست شدیدترین جنایات خارج می کند

<sup>۱۱</sup> منظور قطعنامه های ۱۹۹۱/۶۱ و ۲۰۰۴/۶۷ می باشد.

که بر "حق حیات و حمایت قانونی از آن" تاکید دارد. همچنین پروتکل شماره ۶ و شماره ۱۳ الحاقی به این کنوانسیون. م.م.م. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد: "هر شخصی حق دارد که حیات وی محترم شناخته شود و این حق را قانون و از زمان حمل حمایت خواهد کرد و هیچ کس نباید خودسرانه از زندگی محروم شود." طبق این کنوانسیون، کیفر اعدام فقط در "جنایات مهم و متعاقب حکم قطعی دادگاه" و طبق "قانون لازم الاجرای قبل از ارتکاب جنایت" باید تعیین گردد و در مورد جرایم سیاسی یا جرایم مرتبط با آن، نباید تعیین گردد. پروتکل الحاقی به این کنوانسیون نیز که در ۱۹۹۰ تصویب گردید، مورد امضا و تایید آمریکا قرار نگرفته است.

سایر اسناد منطقه ای همچون "منشور آفریقایی حقوق بشر مصوب ۱۹۸۱" و نیز "منشور آسیایی حقوق بشر مصوب ۱۹۹۳" نیز بر ممنوعیت نقض خودسرانه ی حق حیات تاکید دارند. اعلامیه اساسی حقوق بشر (قاهره) مصوب ۱۹۹۰ که مصوب کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است، نیز بر حق حیات به عنوان عطیه الهی و ممنوعیت کشتن افراد بدون مجوز شرعی تاکید دارد.

### ۳- کیفر اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحیه های آن

همانگونه که در تقریرات پیشین ذکر شد، از نظر شرعی و فقهی، کیفر اعدام در نهاد تعزیر جایی ندارد. تنها نهادی که می‌توان کیفر اعدام را در آن توجیه نمود، نهاد افساد فی الارض است. اگر به پیشینه ی تصویب ق.م.م.م توجه شود، فقهای آن زمان با توجه به عدم مبنای شرعی بر این امر، جواز اعدام در مواد مخدر را بر اساس فتوای آیت الله منتظری تجویز نموده و حتا امام خمینی حاضر به صدور فتوا در این باره نشدند. اساس تصویب ق.م.م.م نیز نه از راه مجلس که از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام و در واقع نوعی "بدعت تقنینی" بود که بدون در نظر گرفتن مصوبه های مجلس و شورای نگهبان انجام شد که هنوز پس از گذشت قریب به ۳۰ سال ناکارآمد و ناقص است.

در ق.م.م.م و اصلاحیه های آن، همواره بر تعیین مجازات نامتناسب و سنگین "اعدام" تاکید شده و سیاست مبتنی بر سرکوب، محور قرار گرفته است. در این سیاست جنایی تقنینی صرفا بر "پاسخ دولتی کیفری شدید" تاکید شده و پاسخ های غیرکیفری ناظر بر "پیشگیری" یا "درمان" به فراموشی سپرده شده است. اصلاحیه های قانون فوق در سال ۸۹ نیز که تحت تاثیر کنوانسیون های بین المللی به ویژه کنوانسیون سازمان ملل ۱۹۸۸ بوده است، نتوانسته کارآمد و موثر باشد. به گونه ای که حتا سیاست قضایی نیز با درک این سختگیری و سیاست سرکوبی، در موارد بسیاری با راهکارهایی از جمله استفاده از عفو و تخفیف مجازات، کندی سرعت دادرسی کیفری و ... از سیاست تقنینی عدول نموده است و به نوعی بین سیاست جنایی "قانونی" و "قضایی" فاصله افتاده است و این امر در رویه ی قضایی مشهود است.

در مصوبه ی مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام در موارد متعددی کیفر اعدام در نظر گرفته شده است. در بند ۴م، ۲، بند ۴م، ۵، بند ۵م، ۵، بند ۶م، ۵، تبصره م ۵، م ۶، بند ۶م، ۸، م ۹، م ۱۱ و م ۱۰م الحاقی که در تمام این موارد این کیفر تعیین شده است. بعد از انقلاب اسلامی، سیاست جنایی تقنینی مبنی بر شدت کیفر و استفاده ی گسترده از کیفر اعدام بدون رعایت دادرسی عادلانه با تصور امکان ریشه کنی جرایم مواد مخدر بوده است و در واقع نوعی "سیاست جنایی افتراقی غیر عادلانه" در این مورد پایه ریزی شد. این در حالی است که سیاست افتراقی، تنها زمانی می تواند مورد پذیرش باشد که جنبه های سودمندی و حمایتی داشته باشد و نه بالعکس. این مهم، در حال حاضر که سیاست های جنایی، تحت تاثیر آموزه های حقوق بشری از "سیاست کیفری محض" فاصله گرفته است، اهمیتی دوچندان می یابد. در جرایم مواد مخدر، قانونگذار به میزان قبح اجتماعی عمل، کرامت انسانی، موازین حقوق بشری و اصل عدالت که از معیارهای "تناسب جرم و مجازات" تلقی می شوند، توجه نموده است و در واقع با وضع مجازات اعدام در موارد متعدد، اصل "تناسب مجازات" را زیر پا گذارده است. (اکبری، ۱۳۹۳، ص ۱۰)

وضع مجازات اعدام برای مرتکبین جرایم خرد مواد مخدر با این شدت و گستردگی، غیر عادلانه است، به ویژه آنکه این مجازات در بین افکار عمومی نیز فاقد مشروعیت است. قبح اجتماعی قتل عمد، تجاوز به عنف و سرقت مسلحانه به هیچ وجه با فروش ۳۱ گرم هرویین سنخیت ندارد. این عدم تعادل و توازن در جرم انگاری و کیفردهی مواد مخدر، نشانه ی انحراف قانونگذار از سیاست کیفری صحیح و عادلانه است. (اکبری، ۱۳۹۳، ص ۱۴)

به عنوان مثال، قانونگذار بین کسی که مقدار ناچیزی هرویین بفروشد یا توزیع کند (۳۱ گرم) و کسی که به عنوان سردسته در خرید و فروش ۱۰۰ کیلو هرویین نقش داشته باشد، فرقی قایل نشده و مجازات هر دو را اعدام تعیین نموده است. (م.ق.م.م.م. و تبصره ۱ اصلاحی ۸۹). این تفکر که در بین افکار عمومی رایج است که این قانون، به جای مبارزه با سردسته ها و افراد اصلی، افراد حاشیه ای و ضعیف را کیفر می دهد، تفکر بعیدی نیست. زیرا مبارزه با افراد اصلی، نیاز به برنامه ریزی و سازماندهی های بلند مدت دارد که دولت قادر به اجرای آن نیست، پس ناگزیر است که مبارزه را به لایه های پایین مرتکبین این جرایم محدود کند. هر چند با الحاق مواد ۱۸ و ۳۵ به قانون مذکور، تا حدی این خلا تقنینی رفع گردیده است. بنابراین عدم رعایت تعادل و توازن در کیفردهی جرایم مواد مخدر، نشانگر انحراف قانونگذار از سیاست جنایی صحیح و عادلانه است و این امر مصداق بارز "بی عدالتی ماهوی" است. عدالت ماهوی، در جرم انگاری صحیح و تعیین کیفر متناسب، تطابق جرایم با میزان قبح اجتماعی و فایده مند بودن کیفر تجلی می یابد در حالیکه در قانون جرایم مواد مخدر هیچ یک از این مولفه ها وجود ندارد. (اکبری، ۱۳۹۳، ص ۲۰) لذا در ترسیم سیاست کیفری جرایم مواد مخدر باید اصول حاکم بر تعیین مجازات متناسب عادلانه و فایده مند مورد توجه قرار

گیرد. خوشبختانه در م ۴۵ اصلاحیه سال ۸۹ ق.م.م. با اذعان به ناکارآمدی این مصوبه اختیار اصلاح این قانون به مجلس شورای اسلامی داده شده است.

در مورد مبنای کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر چند نظر بیان شده است: یک نظر این است که کیفر مرگ در این جرایم از باب تعزیر است. این نظر از طرف اداره ی حقوقی قوه قضاییه ابراز شده است. (نظریه شماره ۷/۲۳۹۸ مورخه ۷۰/۵/۱۲) طبق این نظریه مجازات های مصوب مجمع، تعزیری است و استفاده از مقررات م ۲۲ در مورد تخفیف در آنها بلاشکال است. حکم تخفیف در م ۳۸ مصوبه مطرح شده است. پیشتر گفتیم کیفر اعدام با توجه به تمام مبانی و چارچوب حاکم بر تعزیرات، نمی تواند در تعزیرات جایگاهی داشته باشد. نظر دیگر این است که مبنای کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر از باب "حد افساد فی الارض" است. بخشنامه شوای عالی قضایی وقت (مورخه ۶۷/۹/۱۶) به صراحت، مبنای کیفر مرگ در جرایم مواد مخدر را افساد فی الارض می داند. در نظریه دیگری از اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این سوال که آیا معتادی که مقداری تریاک یا هرویین در حدمصرف شخصی خود خرید و نگهداری کرده است برای بار چهارم می توان وی را به عنوان مفسد فی الارض اعدام نمود؟ چنین گفته شده است: "فرد معتاد مشمول مقررات مواد ۶ و ۹ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت است و می تواند مصداق مفسد فی الارض باشد." (نظریه شماره ۷/۹۲۲۷ مورخه ۶۸/۳/۱)

نظر دیگر این است که کیفر مرگ در جرایم مواد مخدر از باب "احکام سلطانیه" است، در هر مورد که حاکم اسلامی اجرای کیفر مرگ را به صلاح بداند، می تواند آن را اجرا کند مثلاً اگر با توزیع مواد مخدر، جامعه دچار بحران شود یا فردی با تاسیس شبکه های فساد و فحشا سعی در اخلال در مبانی حکومت داشته باشد، از باب احکام سلطانیه و اختیارات ولایی حاکم اسلامی، کیفر مرگ قابل اجرا است. (امامی کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۹۵) این نظر در زمان حکومت ق.م.ا مصوب ۷۰ که "مجازات بازدارنده" را به عنوان مجازات اصلی مقرر نموده بود، قابل قبول بود، زیرا مبنای مجازات بازدارنده به موجب م ۱۷ "تادیب یا عقوبتی بود که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات تعیین می گردید." پس با توجه به احکام ثانویه و اختیارات حاکم اسلامی در برقراری نظم در جامعه، حاکم می تواند مجازات مرگ را برای قاچاقچی تعیین کند. این نظر در نظریه کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور تصریح شده بود: "جرایم مواد مخدر نه از نوع جرایم حق الهی به معنای خاص است نه از نوع جرایم حق الناسی، بلکه از حقوق سلطانی یا حکومتی تلقی می شود." (نظریه شماره ۷۲/۱۰/۲ مورخه ۱۴۰/۷۲/۱۲۳۷۵/۱۲)

م ۹ مصوبه نیز از عنوان "در حکم مفسد فی الارض" استفاده نموده و نه "مفسد فی الارض" و این امر مبین آن است که با قاطعیت نتوانسته قاچاقچی مواد مخدر را مفسد فی الارض بداند و در واقع با تمسک به احکام سلطانیه و مجازات بازدارنده آن را توجیه می نماید. البته این استدلال در ق.م.ا سابق قابل قبول بود

ولی در ق.م.مصوب ۹۲ که بنا بر نص قانونی، مجازات بازدارنده از عداد مجازات های اصلی حذف گردیده، این استدلال سالبه به انتفا موضوع است.

بنابراین حکومت نمی تواند در هر موردی به دلخواه کیفر اعدام تعیین نماید. اصل ۹ قانون اساسی تصریح دارد که حتی به بهانه ی حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور نمی توان حقوق و آزادی های مشروع افراد را محدود نمود. اصل ۹ قانون اساسی، جرم انگاری های بیهوده یا مجازات های شدید را منع می کند. (رحمدل، ۱۳۹۱، ص ۷۹) حکومت در تعیین مجازات، آزادی عمل مطلق ندارد. نمی توان به بهانه ی حفظ نظم و استقرار عدالت در جامعه، افراد را بدون مبنای شرعی و عقلی به مرگ محکوم نمود و حق حیات ایشان را نادیده انگاشت. اعدام هایی با وسعت زیاد در جرایم مواد مخدر، با اصول قانون اساسی در تعارض است. حکومت در ایجاد زمینه های موجد اینگونه جرایم، مسوولیت دارد و نمی تواند تنها مسوولیت خود را با اجرای بی حد و حصر کیفر اعدام ایفا نماید. اجرای کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر، واقعا با تردید جدی مواجه است وقتی در قانون اساسی حق حیات انسانها در مرتبه ای هم طراز با استقلال و تمامیت ارضی دانسته شده است و از مشروعیت برخوردار است، به واقع، سلب حق حیات مبنای قانونی و عقلانی می طلبد.

نکته ی قابل ذکر این که طبق م ۳۲ مصوبه "احکام اعدام که به موجب قانون صادر می شوند پس از تایید رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور قطعی و لازم الاجرا است." اختیار تایید یا نقض حکم اعدام به دو مقام ذکر شده با اصول حقوقی مغایر است زیرا این در مقام فقط حق صدور دستور اجرای حکم را دارند و تایید یا نقض حکم - که نیازمند اظهار نظر ماهوی است - در حیطه ی صلاحیت ایشان نیست و موجب مخدوش شدن استقلال قاضی می شود و موجب می شود که همزمان هم نقش مدعی العموم و هم نقش قاضی را اجرا کنند که این امر با حقوق دفاعی متهم در تعارض است. (رحمدل، ۱۳۹۱، ص ۸۰) "حق تجدیدنظرخواهی" یکی از حقوق مسلم متهم در هر جرمی است که در جرایم مواد مخدر، علیرغم کیفر شدید مرگ نادیده انگاشته شده است. کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر، به واقع فاقد مبنای قانون اساسی است، آن هم در شرایطی که اکثر محکومین به اعدام در این جرایم، نوجوانان و جوانانی هستند که به دلیل تنگناهای مالی و فقر، ناگزیر از ارتکاب جرایم مواد شده اند، بدون آنکه درک صحیحی از عواقب رفتار خود و سنگینی عقوبت پیش رو، داشته باشند.

نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی با درک ناکارآمدی کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر و اجرای بیش از حد متعارف کیفر اعدام برای مرتکبان اینگونه جرایم، "طرح الحاق یک ماده به ق.م.م.م" را ارایه دادند که در تاریخ ۳ آذر ۹۵ کلیات و یک فوریت آن با رای ۱۴۷ نماینده موافق ۲۱ نماینده مخالف و ۴ نماینده ممتنع به تصویب رسید و در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس نیز تصویب شد و به زودی برای تصویب نهایی در صحن علنی مجلس مطرح می گردد. مطابق اظهارات رییس سازمان زندان های کشور میزان افراد

زندانی شده مواد مخدر ۴۳ درصد کل زندانیان است که از این بین ۷۸ درصد مربوط به مواد مخدر صنعتی و ۲۲ درصد مربوط به مواد مخدر سنتی هستند.<sup>۱۲</sup>

وی با انتقاد از زندانی شدن خرده فروش ها، اذعان نمود که زندان، جایی برای نگهداری قاچاقچی های بزرگ است نه خرده فروش هایی که اغلب، خود، مصرف کننده هستند. وی با انتقاد از روند مبارزه با قاچاق مواد مخدر در ایران، اظهار نمود، گویا روند مبارزه در ایران تغییر کرده و به جای شناسایی باندهای بزرگ به زندانی کردن خرده فروش ها روی آورده شده است. معاون حقوقی قوه قضاییه نیز با درج مصاحبه ای با تیتراژ "منع مجازات گرمی ها" اذعان داشت که مقدار مواد مخدر مستوجب اعدام، باید از ۳۰ گرم به بیش از ۱ کیلوگرم افزایش یابد. وی اعلام نمود، اغلب کسانی که گرفتار می شوند قاچاقچی اصلی نیستند بلکه به عنوان حامل و در ازای دریافت مبلغ ناچیزی به عنوان حامل کننده و کانتینر عمل نموده اند. برخی نیز مصرف کننده هستند که برای مصرف شخصی، همواره مقداری مواد با خود دارند اینها مصرف کننده هستند و نه قاچاقچی.<sup>۱۳</sup> این ماده که به عنوان م ۴۶ و به عنوان ماده واحده مطرح است مقرر می دارد: "مرتکبین جرایم موضوع این قانون که برای آنان مجازات اعدام یا حبس ابد تعیین شده، در صورت احراز یکی از شرایط زیر مفسد فی الارض محسوب و به مجازات اعدام و ضبط اموال تحصیل شده به وسیله ی جرایم مواد مخدر محکوم می شوند و در غیر این صورت حسب مورد، مشمولین اعدام به حبس درجه ۱ تا ۳۰ سال و جزای نقدی درجه ۱ تا دو برابر آن و مشمولین به حبس ابد به حبس و جزای نقدی درجه ۲ محکوم میشوند:

الف: مواردی که مباشر جرم یا حداقل یکی از شرکا، حین ارتکاب جرم سلاح و مهمات گرم کشیده یا به قصد مقابله با مامورین سلاح گرم به همراه داشته باشد.

ب: در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (م ۱۳۰ ق.م.ا) یا پشتیبانی مالی یا سرمایه گذاری را داشته باشد. یا مرتکب از از اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال یا محجورین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ: مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی به اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از ۱۵ سال را داشته باشد.

نکته ی قابل تحسین آن است که در این طرح، کیفر اعدام به گونه ای تعدیل گردیده که با ضوابط و معیارهای افساد فی الارض قابل تطبیق است، مسلحانه بودن عمل ارتكابی، نقش سردستگی و سابقه ی محکومیت قبلی، سوء استفاده از نوجوانان و محجورین ملاک هایی است که مفهوم افساد را منحصر و محدود می کند.

۱۲. به نقل از مصاحبه اصغر جهانگیر مندرج در خبرگزاری مهر مورخه ۹۵/۱۲/۲۳

۱۳. به نقل از خبرگزاری مشرق مورخه ۹۶/۲/۳

## نتیجه گیری و پیشنهادها

عدالانه بودن کیفر اعدام از دیرباز، مورد مباحثه و مناقشه ی نظریه پردازان علوم جنایی بوده است. صرفنظر از نظرات و دیدگاه های مختلف در مورد این کیفر، استقرار کیفر اعدام در سیاست تقنینی ایران، در قالب حد و قصاص پذیرفتنی است، زیرا آموزه های شرعی و فقهی در کشور اسلامی آن را ایجاب می کند و طبق اصل ۴۱ قوانین و مقررات باید مطابق موازین شرعی باشد. آنچه که محل اختلاف است، استقرار کیفر اعدام در ذیل عنوان تعزیرات است که هیچ گونه توجیه شرعی ندارد. مطابق ضوابط حاکم بر تعزیرات، کیفر اعدام هرگز نمی تواند در قالب تعزیرات جایی داشته باشد و از آنجا که اغلب جرایم مواد مخدر در حوزه ی تعزیر است، تقنین کیفر اعدام برای مرتکبان آن با اشکال شرعی مواجه است. قریب ۳۰ سال است که مرتکبان جرایم مواد مخدر به استناد مصوبه ی مجمع تشخیص مصلحت نظام - که فاقد پشتوانه ی صحیح قانونی است و بدعت تقنینی در کشور محسوب می شود- به کیفر اعدام محکوم می شوند و ایران را در راس کشورهای ناقض حقوق بشر، به واسطه ی اجرای وافر اعدام به ویژه در جرایم مواد مخدر قرار داده اند.

فشارهای بین المللی و مطالبه ی افکار عمومی ملی، موجب شد که بالاخره نمایندگان مجلس "طرح تعدیل اعدام را با عنوان الحاق ماده به ق.م.م.م" در مجلس مطرح کنند که به موجب آن، فراوانی کیفر اعدام، کاهش یافته و موارد آن به مصادیقی محدود گردد که بتوان عمل مرتکب را منطبق با عنوان افساد فی الارض دانست. هر چند خود نهاد افساد فی الارض، به عنوان نهاد مستقل در فقه، فاقد پشتوانه ی مشروع و مستدل است و تنها به قرینه ی حد محاربه مشروعیت می یابد، با این حال مقید نمودن کیفر اعدام در قالب حد افساد فی الارض و برشمردن ملاک و معیار برای این تقیید، قابل تحسین است. هر چند این طرح در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس تصویب گردیده ولی هنوز در صحن علنی مجلس مطرح نشده و وجهه ی قانونی نیافته است، با ان حال موجب امیدواری زندانیانی گردیده که تنها به جرم حمل چند گرم مواد مخدر در انتظار کیفر مرگ هستند.

لذا پیشنهاد می گردد:

۱- تشریفات قانونی تصویب طرح الحاق ماده به ق.م.م.م هر چه سریعتر انجام شده و به عنوان قانون به عنصر قانونی فعلی جرایم مواد مخدر الحاق گردد.

۲- از آنجا که طبق تبصره ی این طرح، مقررات آن در صورت تصویب، عطف به ماسبق می گردد و شامل زندانیانی که در انتظار اجرای کیفر اعدام هستند، نیز می گردد، قضات اجرای احکام با تامل، از تسریع اجرای کیفر اعدام کاسته و به گونه ای عمل کنند که تعداد بیشتری از گرفتاران واجد شرایط از حق حیات اعطا شده در این طرح منتفع گردند و امکان حیات مجدد بیابند.

۳- قانونگذار با اصلاح م ۲۸۶ ق.م.ا مصوب ۹۲ که محدودی وسیعی برای عنوان افساد فی الارض - که ذاتا به عنوان نهاد مستقل، دارای تشکیک شرعی است - قائل گردیده و آن را به مصادیق متعدد جرایم تسری داده است، از فراوانی آن کاسته و موارد آن را احصا و معین نمایند تا از تفسیرهای شخصی و تشتت آرا در این زمینه کاسته شود.

### فهرست منابع:

- ۱- قران کریم.
- ۲- اکبری، عباس علی، ۱۳۹۳، بررسی و نقد سیاست جنایی حاکم بر جرایم مواد مخدر در ایران با تاکید بر اصلاحیه سال ۸۹، در: پژوهش نامه حقوق کیفری، سال ۵، شماره ۲.
- ۳- برهانی، محسن، ۱۳۹۴، افساد فی الارض ابهام مفهومی مفاسد عملی، در: مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، شماره ۲ و ۳.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه.ق، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، موسسه آل بیت، چاپ اول، قم.
- ۵- حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام، چاپ بیروت.
- ۶- دلماش مارتی، می ری، ۱۳۸۱، نظام های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، نشر میزان.
- ۷- رحمدل، منصور، ۱۳۹۱، حقوق کیفری مواد مخدر، انتشارات دادگستر، تهران.
- ۸- شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۷۸، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۹- شیخ مفید، ۱۴۰۱ ه.ق، المقنعه، الجوامع الفقہیہ، چاپ جامعه مدرسین قم، یک جلدی.
- ۱۰- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبه المرتضویه، تهران.
- ۱۱- کدیور، محسن، ۱۳۷۸، حق الناس، انتشارات کویر، چاپ دوم، تهران.
- ۱۲- گلپایگانی، محمدرضا، ۱۴۱۲ ه.ق، الدر المنضود فی احکام الحدود، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۳- محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۳۶۰ ه.ق، القواعد والفوائد، تحقیق عبدالهادی حکیم، مطبعه الآداب، نجف.
- ۱۴- هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۸۷، بایسته های فقه جزایی، انتشارات میزان، تهران.